

## بررسی نقش مایه‌های شخصیت‌ها در منظومه فلک‌نازنامه

دکتر حسن ذوالفقاری<sup>۱</sup>

### چیکده

فلک‌نازنامه، منظومه‌ای عامیانه و عاشقانه در عشق آفتاب، دختر شاه خاور به فلک‌ناز پسر عزیز مصر است که پس از دشواری‌های فراوان به هم می‌رسند. این مثنوی از چنان شهرتی در میان مردم برخوردار بود که در مکتب‌خانه‌ها تعلیم داده می‌شد. سراینده این منظومه شاعری به نام ملا تسکین شیرازی بود.

در این مقاله به کمک روش ساختارگرایی پراپ، عناصر و واحدهای منظومه دسته‌بندی شده و به تجزیه و تحلیل ساختاری عناصر قصه پرداخته شده است. سپس ضمن بررسی شخصیت‌های داستان، کارکردها و خویشکاری‌های ثابت آن نیز به صورت تقطیع شده و صحنه به صحنه آورده شده است. این داستان منظوم دارای شخصیت‌ها و داستان‌های فرعی متعدد در کنار داستان اصلی است و این امر به همراه کشش و جذابیت قصه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نمایشی اثر را افزایش می‌دهد.

**کلید واژه‌ها:** تسکین شیرازی، فلک‌نازنامه، ریخت‌شناسی، ادبیات عامیانه، عزیز مصر،

شاهنامه فلک‌ناز

---

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

## معرفی اثر

فلک‌نازنامه یا سرو و گل یا فلک‌ناز و خورشیدآفرین یا کتاب فلک‌ناز، منظومه‌ای عامیانه و عاشقانه در عشق آفتاب، دختر شاه خاور به فلک‌ناز فرزند عزیز مصر است که پس از دشواری‌های فراوان به هم می‌رسند.

فلک‌نازنامه سروده تسکین شیرازی در سال ۱۱۸۹ ق است. تسکین شاعری عرب‌تبار



و شیرازی بود که داستان فلک‌ناز شاهزاده یهودی تبار مصری را به تشویق یکی از بزرگان شیراز به نام میرزا اشرف در بحر هزج و شامل ۸۰۹۳ بیت به نظم درآورد.

فلک‌ناز در این داستان، پسر پادشاه مصر و خورشیدآفرین پسر شاه چین است، این نام در داستان‌های فارسی نام دختر است و در این متن برای نخستین بار است که به‌عنوان پسر معرفی می‌شود. با توجه به مصری بودن فلک‌ناز، شاید داستان ریشه‌ای عبری داشته باشد که بعدها وارد متون اسلامی شده است.

بنابر روایتی در یکی از چاپ‌های سنگی نام اصلی فلک‌ناز، افلاک بوده و داستان از روضه‌الصفای میرخواند نقل شده است.

شاعر در نظم داستان به وزن و برخی بن‌مایه‌های خسرو و شیرین نظر داشته چنان‌که خود نیز در مقدمه بدان تصریح می‌کند. شاعر در چند جا مأخذ خود را کتاب «سرو و گل» معرفی می‌کند:

کتابی به ز سرو و گل ندیدم

به هر منظوم و مثنوی رسیدم

شیوه شاعر در داستان‌پردازی همان است که در داستان‌های عامیانه مرسوم می‌بینیم.

حوادث پی‌درپی، جنگ‌ها و اتفاقات عجیب، چنان داستانی به نظم آورده که مقبول طبع توده مردم شده است. از این داستان روایت‌های دیگری نیز در دست است که مشهورترین آن سروده تسکین است و تاکنون بارها در ایران و هند و با نام‌های گوناگون چاپ شده است. از داستان فلک‌ناز چندین روایت شفاهی در دست است؛ از جمله روایت بلوچی در کتاب قصه‌های مردم (وکیلیان، ۱۳۷۹: ۲۲۴) که تفاوت‌های اساسی با این داستان منظوم دارد.

### سراینده

سراینده این منظومه شاعری به نام ملا تسکین شیرازی است. در منابع اشاره‌ای به نام کوچک او نشده است. وی خود را عرب‌زاده، از شهر قطیف و از خاندان یعقوب می‌داند. مادرش قطیفی و پدرش عبری بود. تسکین این مثنوی را در ۱۱۸۹ق از روی تقریر دوست خود میرزا اشرف سروده است. این اثر را ظاهراً شخصی به نام ضیایی آغاز کرده که تسکین آن را به انجام رسانده بود. از این مثنوی به دو زبان فارسی و عربی موجود است.

### خلاصه داستان

عزیز مصر که فرزند ندارد، از خداوند می‌خواهد فرزندی به او عطا کند. پس از مدتی خداوند پسری به او می‌دهد که او را فلک‌ناز می‌نامد. پسر کم‌کم بزرگ، زیباروی و در همه فنی استاد می‌شود. او در همان کودکی موفق می‌شود، دیوان را از بین ببرد و لشکر فاروق پادشاه روم را که قصد گرفتن خراج دارد شکست دهد. اتفاقاً روزی تاجری که تصویری از فلک‌ناز به همراه دارد به سرزمین خاور می‌رود. آفتاب، دختر پادشاه خاور با دیدن تصویر، عاشق فلک‌ناز می‌شود. اختر، غلام آفتاب تدبیری می‌اندیشد و تصویری از چهره آفتاب را با خود به سرزمین مصر می‌برد و با نقشه‌ای آن

تصویر را به فلک‌ناز نشان می‌دهد و او هم با دیدن آن تصویر عاشق می‌شود و مشتری، غلام خود را به دنبال آن دختر روانه می‌کند و به دنبال او خودش نیز روانه می‌شود. ابتدا به زیارت خانه خدا می‌رود و در بین راه حوادث فراوان را پشت سر می‌گذارد؛ یکی از این ماجراها جنگ دو خواهر به نام‌های «گل و سرو» با دشمنی قدیمی است که اکنون پس از مرگ پدرشان بر آنها تسلط یافته‌است. آنها با کمک فلک‌ناز دشمنان خود



«اختشان و مهران» را شکست می‌دهند. از سوی دیگر، خورشیدآفرین برای شکست دادن فلک‌ناز از پادشاهی اختشان کمک می‌خواهد. اما با فهمیدن این نکته که فلک‌ناز فقط پهلوان نیست و در اصل شاهزاده است به او علاقه‌مند می‌شود و با او صلح می‌کند و مهران را می‌کشد. اختشان که از خورشیدآفرین بسیار خشمگین شده است پری‌زاده‌ای به نام رنگین‌نگارین را مأمور می‌کند که او را

برباید. بعداً مشخص می‌شود که برادر رنگین‌نگارین اسیر دیوان است و خورشیدآفرین به او قول می‌دهد که برادرش را نجات دهد. او موفق می‌شود با کشتن دیوان نه تنها برادر رنگین‌نگارین که دختری به نام شمسه را نیز نجات دهد. پس از همه این ماجراها فلک‌ناز با سرو و خورشیدآفرین با گل ازدواج می‌کنند. از سوی دیگر آفتاب، دختر پادشاه خاور که دلش برای فلک‌ناز بسیار تنگ شده‌است به دنبال او روانه می‌شود. همچنین به عزیز مصر خبر می‌دهند که کشتی فلک‌ناز که عازم مکه بوده در میان راه گرفتار طوفان شده‌است. پدر و مادرش با شنیدن این خبر ناله و زاری می‌کنند و فاروق

دشمن عزیز مصر که این خبر را می‌شنود با خود می‌اندیشد که زمان انتقام فرا رسیده است؛ به مصر حمله می‌کند و موفق می‌شود مصری‌ها را شکست دهد، عزیز مصر کشته می‌شود و مشتری، غلام فلک‌ناز طی یک شبیخون موفق می‌شود سلجوق پسر فاروق را بکشد. شبی فلک‌ناز پدر را به خواب می‌بیند و وقتی بیدار می‌شود عزم بازگشت به کشور خود می‌کند، سرو و گل و خورشیدآفرین نیز همراهیش می‌کنند. در همین اثنا آفتاب نزد فلک‌ناز می‌رسد. خورشیدآفرین وقتی علاقه او را به فلک‌ناز می‌بیند با اجازه سرو او را به عقد فلک‌ناز درمی‌آورد. فلک‌ناز به فکر انتقام خون پدرش می‌باشد. خورشیدشاه و جهان‌شاه (برادرخوانده خورشیدآفرین) تصمیم می‌گیرند به جای او به جنگ اختشان بروند. اختشان وقتی می‌بیند تاب مقابله با خورشید را ندارد از شیدوس جادوگر کمک می‌خواهد و او خورشید را می‌رباید. پدر آفتاب نیز وقتی از ماجرای گریز دخترش آگاه می‌شود از پهلوانی به نام اسد یاری می‌خواهد. از سوی دیگر ریحانه دختر آن جادوگر که عاشق خورشیدآفرین شده است او را نجات می‌دهد. فلک‌ناز به جنگ فاروق (پادشاه دوم) می‌رود و در جنگ با پهلوان اسد (از دلاوران شاه خاور) موفق می‌شود و اسد اسیر می‌شود. خورشیدآفرین و فلک‌ناز یکدیگر را می‌یابند و پس از موفقیت در جنگ به مصر باز می‌گردند. دختر فاروق را به عقد جهان‌شاه برادرخوانده خورشیدآفرین درمی‌آورند و خواهر فلک‌ناز نیز به همسری اسد درمی‌آید. از سوی دیگر دادبه پادشاه چین و ماچین که دلش برای پسرش خورشید تنگ شده است طی نامه‌ای از او می‌خواهد که به کشورش برگردد. فلک‌ناز نیز همراه او روانه می‌شود و سه ماه در چین می‌ماند. پس از مدتی شبی در خواب می‌بیند که سروشی به او می‌گوید که زمان مرگ او و خورشید فرارسیده است بدین ترتیب آن‌ها از دنیا می‌روند و به دنبال آن‌ها سرو و گل نیز می‌میرند.

## ریخت‌شناسی منظومه

ولادیمیر پراپ (۱۹۷۰-۱۸۹۵) قصه‌ها را نه بر اساس موضوع بلکه مطابق نظر ساختارگرایان به عناصر و واحدها دسته‌بندی کرد. امروزه روش او در بررسی و تحلیل‌های حوزه‌های متفاوتی از داستان‌ها گرفته تا فیلم و رمان و سینما و تئاتر به کار می‌آید. اگرچه حدود ۸۰ سال از تاریخ نگارش کتاب ریخت‌شناسی قصه‌ای پریان (۱۹۲۷) می‌گذرد، هنوز روش وی معتبر و کارآمد است. برای ریخت‌شناسی قصه‌ها، باید کوچکترین واحدها را شناخت و تعریف کرد سپس به تجزیه و تحلیل ساختاری آن‌ها و روابطشان با یکدیگر پرداخت. اهمیت این نوع بررسی‌ها در آن است که اگر ما بتوانیم الگوهای ساختاری موجود در داستان را تفکیک و توصیف کنیم، ماهیت فرهنگی اثر آشکار می‌شود. در هر داستان نام قهرمان و ویژگی او تغییر می‌کند، اما کارها و خویشکاری‌هایش تغییر نمی‌کند؛ بنابراین در یک قصه، کارهای مشابه به شخصیت‌های مختلف نسبت داده می‌شود و از همین روست که پراپ تأکید دارد آنچه انجام می‌شود می‌بایست مقدم باشد بر این که چه کسی آن را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌شود. پراپ در تجزیه و تحلیل مجموعه قصه‌های پریان، در پی عناصر یا ویژگی‌های تکرار شونده (ثابت‌ها) و عناصر یا ویژگی‌های اتفاقی و پیش‌بینی‌ناپذیر (متغیر) بود. پراپ نتیجه گرفت که هر چند شخصیت‌ها یا افراد این قصه‌ها به ظاهر گوناگون هستند ولی کارکردهایشان در قصه و اهمیت کنش آن‌ها از دیدگاه پیشرفت داستان، نسبتاً ثابت و قابل پیش‌بینی است؛ بنابراین، هم تعداد و هم توالی این کارکردها ثابت است؛ فقط ۳۱ کارکرد وجود دارد که همیشه در توالی یکسان ظاهر می‌شوند: «کارکردهای شخصیت‌ها، فارغ از اینکه چگونه و به دست چه کسی انجام می‌شوند، عناصر ثابت و تغییرناپذیر قصه‌اند و مؤلفه‌های بنیادین هر قصه را تشکیل می‌دهند.» (پراپ، ۱۳۶۸:

(۲۱)

به زعم پراپ خویشکاری شخصیت‌های قصه سازه‌های بنیادی قصه هستند و «هر

چند شخصیت‌ها (پرسوناژها) یک حکایت متغیرند؛ کارکردهای آنها در حکایت پایدار و محدود است. بنابراین هم تعداد و هم ترتیب و توالی این کارکردها ثابت است. زنجیره خویشکاری‌هایی که در ۳۱ کارکرد زیر داده می‌شود بنیاد ریخت‌شناسی قصه-های پریان را نشان می‌دهد. هر قصه معمولاً با یک صحنه آغازین شروع می‌شود. پس از صحنه آغازین خویشکاری‌های زیر می‌آیند:

۱. یکی از اعضای خانواده، از خانه غیبت می‌کند (تعریف: غیبت).
۲. قهرمان قصه از کاری نهی می‌شود (نهی).
۳. نهی نقض می‌شود (نقض نهی).
۴. شریر به خبرگیری می‌پردازد (خبرگیری).
۵. شریر اطلاعات لازم را درباره قربانی‌اش به دست می‌آورد (خبردهی).
۶. شریر می‌کوشد قربانی‌اش را بفریبد تا بتواند بر او یا چیزهایی که به وی تعلق دارد دست یابد (فریبکاری).
۷. قربانی فریب می‌خورد لذا ناآگاهانه به دشمن خود کمک می‌کند (همدستی).
۸. شریر به یکی از اعضای خانواده صدمه یا جراحتی وارد می‌سازد (شرارت).
۹. مصیبت یا نیاز علنی می‌شود. از قهرمان قصه درخواست یا به او فرمان داده می‌شود که به اقدام بپردازد. به او اجازه داده می‌شود برود یا به مأموریت گسیل می‌شود (میانجی‌گری).
۱۰. جستجوگر موافقت می‌کند یا تصمیم می‌گیرد که به مقابله بپردازد (مقابله آغازین).
۱۱. قهرمان خانه را ترک می‌گوید (عزیمت).
۱۲. قهرمان آزمایش می‌شود، مورد پرسش قرار می‌گیرد، مورد حمله واقع می‌شود و مانند اینها که همه راه را برای اینکه وسیله جادویی یا یاریگری را دریافت دارد هموار می‌سازد (نخستین خویشکاری بخشنده).

۱۳. قهرمان در برابر کارهای بخشنده آینده واکنش نشان می‌دهد (واکنش قهرمان).
  ۱۴. قهرمان اختیار استفاده از یک عامل جادویی را به دست می‌آورد (تدارک یا دریافت شیء جادو).
  ۱۵. قهرمان به مکان چیزی که در جستجوی آن است انتقال داده می‌شود یا راهنمایی می‌شود (انتقال مکانی میان دو سرزمین).
  ۱۶. قهرمان و شریر به نبرد تن به تن می‌پردازند (کشمکش).
  ۱۷. نشانه‌ای در اختیار قهرمان می‌گذارند (نشان گذاشتن).
  ۱۸. شریر شکست می‌خورد (پیروزی).
  ۱۹. بدبختی یا مصیبت یا کمبود آغاز قصه التیام می‌یابد.
  ۲۰. قهرمان باز می‌گردد (بازگشت).
  ۲۱. قهرمان تعقیب می‌شود (تعقیب).
  ۲۲. قهرمان از شر تعقیب‌کننده رها می‌شود (رهايي).
  ۲۳. قهرمان، ناشناخته به خانه یا سرزمینی دیگر می‌رسد (رسیدن به ناشناختگی).
  ۲۴. قهرمانی دروغین، ادعاهایی بی‌پایه می‌کند (ادعاهای بی‌پایه).
  ۲۵. انجام دادن کاری دشوار از قهرمان خواسته می‌شود (کار دشوار).
  ۲۶. مأموریت انجام پذیرفته و مشکل حل می‌شود (حل مسئله).
  ۲۷. قهرمان شناخته می‌شود (شناختن).
  ۲۸. قهرمان دروغین یا شریر رسوا می‌شود (رسوایی).
  ۲۹. قهرمان شکل و ظاهر جدیدی پیدا می‌کند (تغییر شکل).
  ۳۰. شریر مجازات می‌شود (مجازات).
  ۳۱. قهرمان عروسی می‌کند و بر تخت پادشاهی می‌نشیند (عروسی).
- پراپ علاوه بر ۳۱ کارکرد، ۷ نوع شخصیت ذکر می‌کند:
۱. شرور



۲. بخشنده (اهدا کننده)

۳. قهرمان (جستجوگر یا قربانی)

۴. قهرمان دروغین

۵. روانه شوونده

۶. یاور

۷. شاهزاده خانم (و پدرش)

امکان دارد شخصیتی بیش از یک کارکرد بیابد؛ مثلاً فرستنده یاور قهرمان هم باشد یا شرور، قهرمان دروغین نیز باشد و این نیز ممکن است که چند نفر یک کارکرد بیابند؛ مثلاً یاور قهرمان بیش از یک نفر باشد. لزوماً هر قصه‌ای نباید تمام این خویشکاری‌ها را دارا باشد بلکه می‌تواند چند تا از آن‌ها را شامل شود. ضمن این‌که او در توضیح هر خویشکاری، صورت‌های مختلف حادث شدن آن را نیز بیان می‌دارد. برخی از کارکردها حالت دوتایی دارند؛ همچون نهی و نقض (۲ و ۳)، نبرد و پیروزی (۱۶ و ۱۸)، تعقیب و رهایی (۲۱ و ۲۲). همچنین چند کارکرد با هم زیر یک عنوان کلی قرار می‌گیرند؛ کارکردهای ۱ تا ۷ تحقق بالقوه آمادگی، ۸ تا ۱۰ پیچیدگی و گروه‌های بعدی شامل انتقال، نبرد، بازگشت و شناخته شدن قهرمان‌اند. ساختار روایی و ریخت‌شناسی داستان را براساس روش پراپ اما با کارکردهایی متفاوت و تاحد ممکن انطباق داده‌ایم:

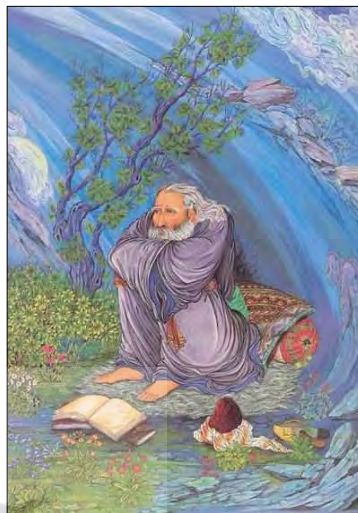
۱. پدر عاشق یا معشوق (شاه، وزیر، حاکم و...). بی‌فرزند است.

پادشاه مصر که رعیت نواز و دانش دوست است هیچ غمی ندارد جز داشتن فرزندى نسبی. این بن‌مایه نقطه آغازین اغلب افسانه‌ها و داستان‌های عاشقانه است. فلک‌ناز نسبی شاهانه دارد. معمولاً عشاق از شاهان یا وزیران، امیران و حکام محلی منتسب به دربارند. در کمتر داستانی پیش می‌آید که عاشق یا معشوق از طبقات فرودست اجتماع باشند.

## ۲. پدر عاشق با دعا یا بر اثر خواب یا خوردن تبرک از دست پیر صاحب فرزند

می شود.

شاه مصر با عجز و نیاز به درگاه خداوند دعا می کند و خداوند نیز دعایش را مستجاب کرده و فرزندی زیبا به او عنایت می کند. پادشاه نیز درویشان را می نوازد و نامش را فلکناز می گذارد. در قصه ها، شاه به مدد دعای پیری یا دیدن خوابی یا دادن صدقه ای یا خوردن تبرکی پس از سالیان دراز بی فرزندی فرزنددار می شود. معمولاً نیز پس از تولد فرزند پیشگویان وضع عشاق را در آینده پیشگویی



می کنند و از عشق و غم یا گرفتاری های او خبر می دهند.

## ۳. عاشق مراحل رشد را به سرعت طی می کند.

شاه مصر فلکناز را می پرورد تا در هفت سالگی خواندن و نوشتن و در دوازده سالگی فنون سوارکاری و تیراندازی را می آموزد، مجلس آرا و هنرنا نیز هست. عشاق و پهلوانان قصه های عامیانه به سرعت رشد می کنند و معمولاً در تمام هنرها سرآمد هستند.

## ۴. عاشق از کاری نهی می شود.

شبی پیری پارسا سخن از کعبه می گوید و دل جوان هوای کعبه می کند. اما پدر راضی نیست؛ زیرا از مرگ فرزند و دوری او نگران است. فلکناز پدر را چنین قانع می کند:

چه در خانه چه در غربت چه در راه

اگر گیرد کسی را مرگ ناگاه

## ۵. نهی نقض می شود.

فلکناز راه سفر پیش می گیرد و به راه می افتد اما هنوز از شهر دور نشده است که

دو جانور دیوگونه به شهر حمله می‌کنند. فلک‌ناز به قصد هلاک دیوان سلاح می‌پوشد و هر دو دیو را می‌کشد و اجازه سفر می‌خواهد که این بار نامه‌ای از پادشاه روم مبنی بر درخواست خراج و باج می‌رسد و او را تهدید به جنگ می‌کند. فلک‌ناز که در مجلس حضور دارد و از این تهدید خشمگین شده، نامه را پاره می‌کند و به جنگ فاروق پادشاه روم می‌رود. پس از نبردهای پیاپی و جنگ‌های تن به تن سرانجام به سپاه دشمن شبیخون می‌زند و آن‌ها مجبور به آشتی و صلح می‌شوند.

#### ۶. عاشق با شنیدن وصف معشوق یا دیدن وی در خواب یا بیداری یا دیدن

تصویر او عاشق می‌شود.

یکی از بازرگانان مصری که به خاور رفته تصویری از فلک‌ناز را به مهر، شاه خاور پیشکش می‌کند. شاه نیز هدایا را سر بسته برای دخترش آفتاب می‌فرستد. آفتاب که در زیبایی بی‌همتا است چون تصویر فلک‌ناز را می‌بیند:

بزد آهی و شد از عشق بی‌هوش      چو تصویر آن پری گردید خاموش

در منظومه‌های عاشقانه آغاز حادثه عشقی از دو طریق است:

الف. دیدن: دیدن ممکن است رویارو باشد؛ مثل دیدار ویس و رامین و رابعه و بکتاش که به طور مستقیم بوده است. این دیدار ممکن است در مکتب، شکارگاه، خانواده یا هر جای دیگر صورت پذیرد یا در خواب مثل عشق ماه به مهر یا عشق جمشید به خورشید در خواب. بخشی از حوادث مهم تمامی داستان‌ها یا با خواب آغاز می‌شود و یا خواب نقش تعیین‌کننده‌ای در حل گره داستانی ایفا می‌کند. در داستان‌های عاشقانه نیز خواب در دو مقطع به طور خاص نقش‌آفرینی می‌کند؛ اول در آغاز داستان که حادثه عشقی در خواب اتفاق می‌افتد؛ دوم در جریان داستان که خواب‌ها کلید گشایش گره‌های داستانی است. خواب‌ها در منظومه‌های عاشقانه، رؤیاهای صادقه هستند و همه به واقعیت می‌پیوندند. خواب در این داستان‌ها در پیشبرد روایت، توجیه علل حوادث و ایجاد کشش در داستان نقش عمده‌ای دارد.

ممکن است دیدن به وسیله تصویر باشد؛ مثل این داستان و خسرو و شیرین که هر دو با دیدن تصویر یکدیگر عاشق هم می‌شوند. عاشق شدن با تصویر در ادبیات دوران پیش از اسلام نیز وجود داشته است. «قدیم‌ترین کس، دختر شاه زابل است که در دوران ضحاک می‌زیسته و تصویر جمشید را دیده و عاشق او شده است. این داستان در گرشاسب‌نامه اسد توسی یاد شده است.» (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

ب. شنیدن: شنیدن صدا چنان که فرهاد با شنیدن صدای شیرین از هوش می‌رود. آغاز عشق اغلب از سوی عاشق (مذکر) است، اما گاه عشق از سوی معشوق آغاز می‌شود. طرف مؤنث در داستان‌های عاشقانه فارسی، بیشتر معشوق است. این رویه جز مواردی اندک مانند این داستان و داستان عشق رابعه بلخی به غلامش حارث، در تمامی داستان‌های عاشقانه به صورت کلیشه درآمده است؛ به گونه‌ای که در ذهنیت خوانندگان این داستان‌ها، عاشق تداعی‌گر جنسیت مذکر و معشوق، تداعی‌گر جنس مؤنث است.

#### ۷. عاشق بیمار و زردرو می‌شود و انزوا می‌گزیند.

آفتاب که از شدت عشق بی‌تاب شده است دایم می‌گرید. به عقیده جالینوس خلاف بیماری‌های جسمی، عشق ابتدا عارض روح می‌شود و سپس بدن را فرا می‌گیرد. (مدی، ۱۳۷۵: ۲۶) ضعف و ناتوانی، زردرویی و گریه و انزوا از نشانه‌های عشق است که این ویژگی را در تمامی منظومه‌ها بدون استثنا می‌توان دید. واکنش معشوق سر به بیابان گذاردن، غارگزینی، انس با حیوانات وحشی و سفر است.

#### ۸. عاشق درباره معشوق اطلاعاتی کسب می‌کند.

اختر، کنیز رازدار آفتاب حال او را جويا می‌شود و دختر شاه خاور پرده از راز دل برمی‌دارد:

گرفتارم تو دلبر را به دست آر	که دل شد پیش این صورت گرفتار
مگویش دل نه دل یک قطره خون است	اگر پرسى که دل را حال چون است

اختر نزد بازرگان می‌رود تا از حقیقت حال صاحب تصویر جويا شود و چاره این عشق لاعلاج را بیابد. بازرگان چاره را آن می‌داند که تصویر آفتاب را صورتگری چابک نقش کند تا آن را به فلک‌ناز رساند. بی‌گمان او نیز خواستار صاحب تصویر می‌شود. آفتاب این تدبیر را می‌پسندد و صورتگری ماهر در حال صورت وی را می‌کشد و آن را به بازرگان می‌دهد و قسم می‌دهد که اگر فلک‌ناز را به من برسانی تو را از زر و سیم بی‌نیاز سازم. بازرگان روانه مصر می‌شود و تصویر را به همراه هدایایی به فلک‌ناز می‌دهد. فلک‌ناز نیز به محض دیدن تصویر دل‌باخته و بی‌قرار می‌گردد و توصیف بازرگان از آفتاب نیز آتش او را تیزتر می‌کند.

عاشق به کمک واسطه‌ها یا وزیر دست راست یا بازرگانان و پیر یا منبعی موثق از سرزمین معشوق باخبر می‌شود. این سرزمین اغلب بسیار دور دست است. این خود آزمایشی است برای عاشق تا معلوم شود تا چه اندازه یارای ایستادگی در برابر موانع و حوادث و مشکلات راه را دارد و این درازی ضمناً دستمایه شاعر برای خلق صحنه‌های حادثه‌جویانه نیز هست.

#### ۹. عاشق با بهانه‌ای به طرف سرزمین معشوق حرکت می‌کند.

فلک‌ناز با دیدن تصویر به سرعت مشتری و یکی از امیران دلیر خود را روانه خاورزمین می‌کند.

چون مشتری به مصر می‌رسد و پیغام آفتاب را می‌رساند، شور عشق فلک‌ناز بی‌اندازه می‌شود. پس به بهانه زیارت کعبه از پدر اجازه سفر می‌گیرد و به مشتری می‌سپارد اگر آفتاب به مصر آمد از او پذیرایی کند. ده غلام و کنیز می‌گیرد و رو به راه می‌نهد.

#### ۱۰. عاشق سفر دریا پیش می‌گیرد و کشتی او در دریا غرق می‌شود و نجات

می‌یابد.

فلک‌ناز ماجراجو به قصد دیدار این زیبای عدنی به آن‌سو می‌رود. در راه گرفتار

توفان در دریا می‌شود و با دعای او توفان می‌ایستد اما تمام مسافران کشتی در دم جان می‌دهند و جز ناخدا کسی زنده نمی‌ماند. در سفری دیگر نیز فلک‌ناز در راه گرفتار توفان و شکستگی کشتی و سرگردانی می‌شود اما نجات می‌یابد و به شهر خانبالغ می‌رسد.

سفر، اولین اقدام عشاق برای دیدار یکدیگر است. این سفرگاه با خطرهایی هم همراه است خاصه اگر سفر دریایی باشد که قطعاً توفان و غرق کشتی عاشق حتمی است و البته تنها عاشق زنده می‌ماند و با تخته‌پاره‌ای خود را به جزیره یا مکانی امن می‌رساند. در سفرهای غیردریایی نیز مواجهه با ازدها، جنگ با دیو، گم شدن در صحرا یا درون غار و گذر از مهالک و موانع صعب و سخت امری طبیعی است.

در این سفرها، راه‌ها نیز در زمانی کوتاه پیموده می‌شوند. حوادث سفر؛ چون عشق‌های حاشیه‌ای که در هنگام سفر پیش می‌آید، زندان و اسارت، همدم شدن با پیر، بازرگان یا اشخاص دیگری که به عاشق کمک و مسیر او را عوض می‌کنند از جمله بخش‌های هیجانی این داستان‌ها است که داستان را از یک جریان عشقی ساده به داستانی عیاری و ماجراجویانه تبدیل می‌کند. عاشق در اغلب این سفرها همراه یا همراهانی دارد.

#### ۱۱. عاشق به جایی ناشناس (جزیره، شهر پریان) وارد می‌شود.

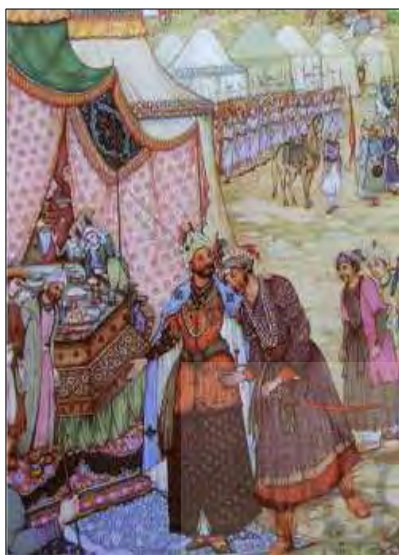
فلک‌ناز به اتفاق ناخدا به جزیره‌ای می‌روند.

#### ۱۲. یاری‌رسانان کمک می‌کنند تا عاشق به وصال برسد.

فلک‌ناز در راه یمن به پیری روشندل و جهان‌دیده می‌رسد. پیر از زنان و دختران زیبای یمن برای او وصف‌ها می‌کند، خصوصاً پیری‌چهره‌ای عجیب که در زیبایی بی‌همتا است و عاشقان بی‌شمار دارد و هرکس که در عشق نیتی ناپاک و قصد هوس‌رانی داشته باشد، همان لحظه دو شاخ بر سرش می‌روید.

همچنین وقتی فلک‌ناز پس از دو روز به کوهی می‌رسد، پیری خمیده‌قامت

آن جاست و او راه شهری به نام فرخ‌آباد را به فلک‌ناز نشان می‌دهد که پادشاهش



جمشید است و در راه رسیدن به آن‌جا دو پلنگ خفته‌اند. بی‌واهمه راه‌گذر را از پیر می‌گیرد و دو پلنگ را با یک ضربه از پای درمی‌آورد.

یکی از یاری‌رسانان پیر یا درویش است. عاشق در مسیر جست‌وجوی معشوق گاه با پیری عاشق‌روبرو می‌شود که اطلاعاتی از معشوق دارد.

برای رسیدن مقطعی یا نهایی عشاق به یکدیگر وجود شخص یا اشخاص دیگری

ضروری است این واسطه ممکن است درویش، دایه، طیب، دوست یا بازرگانی باشد. واسطه گاه ممکن است در تمام جریان داستان همراه عاشق باشد. در برخی داستان‌ها چندین واسطه به عشاق کمک می‌کنند. دایه مهم‌ترین واسطه در داستان‌های عاشقانه است.

### ۱۳. در کنار اصلی داستان، عشق‌های حاشیه‌ای نیز شکل می‌گیرد.

در بزم آفتاب، ماهرویی بزم‌آرا به نام زهره دختر عطار وزیر است که در زیبایی بی‌همتاست. مشتری فریفته او می‌شود و زهره نیز با دیدن مشتری دل‌باخته او می‌گردد. این اولین عشق حاشیه‌ای است که در جریان داستان اصلی شکل می‌گیرد. مهران، خواستار سرو گل است اما او دل در گرو فلک‌ناز، رهایی‌بخش خود، دارد. در مجلس بزم، خورشیدآفرین نیز عاشق گل می‌شود. سرانجام گل که بر جای پدر نشسته، با خورشیدآفرین ازدواج می‌کند و سرو نیز به عقد فلک‌ناز درمی‌آید.

عشق‌های حاشیه‌ای در کنار جریان اصلی داستان شکل می‌گیرد. این عشق‌های

حاشیه‌ای به چند گونه در داستان‌های عاشقانه ظهور می‌کنند: برخی مثل عشق فرهاد به شیرین در جریان اصلی داستان شکل می‌گیرد که ارتباط مستقیم با داستان اصلی دارد. گاه نیز این عشق‌های حاشیه‌ای گرچه منجر به ازدواج عاشق با شخص سوم می‌شود مثل ازدواج رامین با گل در جریان اصلی داستان ویس و رامین، ولی ارتباط چندانی با داستان ندارد.

گاه جریان عاشقانه‌ای به موازات داستان اصلی پیش می‌رود که قهرمان جریان حاشیه‌ای، یاور عاشق یا معشوق نیز هست؛ مثل چهار داستان مهر و مهربان، بهزاد و پری‌زاد، محمد و علی و کمال و جمال در داستان اصلی گل و نوروز خواجوی کرمانی که این چهار داستان در ضمن داستان اصلی و در پیوند با آن، خود داستانی مستقل نیز به شمار می‌آیند.

در مواردی که معشوق ناخواسته به عقد کسی دیگر جز عاشق درمی‌آید، از مقوله عشق حاشیه‌ای نیست مثل لیلی که ناخواسته به عقد ابن‌سلام درمی‌آید. این موارد را باید جزء موانع داستان دانست.

در منظومه‌های عاشقانه اغلب دو یا چند جریان عاشقانه به موازات هم پیش می‌روند. این اصل در داستان‌ها به قرینه‌سازی معروف است. بر این اساس عاشق و معشوق قرینه هم هستند یعنی هر دو شاهزاده هستند؛ حوادث بر سر راه هر دو قرار می‌گیرد، در این حالت قرینه‌ای نهایت شکل دایره‌ای دارد که از یک سو آغاز می‌شود و به همان نقطه ختم می‌گردد.

۱۴. موانع طبقاتی، بعد مسافت، خطرات راه، خواستگاران زیاد و شروط پدر معشوق، وصال را دشوار می‌کند.

۱۵. برای عاشق در بین راه حوادثی (دیدار با پیر، شیر کشی، جنگ و...) پیش می‌آید.

فلک‌ناز در جزیره با دو پلنگ هم‌نبرد شده و هر دو را می‌کشد. پس از دو روز به



کوهی می‌رسد که پیری خمیده قامت آن جاست و او راه شهری به نام فرخ‌آباد را به فلک‌ناز نشان می‌دهد که پادشاهش جمشید است و در راه رسیدن به آن‌جا دو پلنگ خفته‌اند. بی‌واهمه راه‌گذر را از پیر می‌گیرد و دو پلنگ را با یک ضربه از پای درمی‌آورد.

عشاق برای وصال یکدیگر ناگزیر باید رنج‌ها و مشکلات فراوانی را از سر بگذرانند. این مشکلات و سختی‌ها اغلب متوجه عاشق است تا هم شایستگی خود را نشان دهد و هم وصول به معشوق را سهل‌تر سازد. از این روست که عاشق جنگ‌ها، مهالک، اسارت و گرفتاری در دریا را با شجاعت و دشواری سپری می‌کند.



۱۶. عاشق با وسایل جادویی ، طلسم‌گشایی،

کمک باری‌رسان یا خواب دیدن نجات می‌یابد.

اختشان که از خورشیدآفرین بسیار خشمگین است پری‌زاده‌ای به نام رنگین‌نگارین را مأمور می‌کند که او را برآید.

۱۷. دیدارهای نهانی میان عشاق انجام می‌گیرد.

دیدارهای نهانی میان عشاق به کمک واسطه‌ها یا بدون کمک آن‌ها صورت می‌گیرد. این دیدارهای پنهانی گاه با لباس مبدل صورت می‌گیرد و گاه به شیوه عیاران با کمندافکنی و رفتن بر بام کاخ معشوق یا به بهانه معالجه معشوق و جز آن. گاه این دیدارها تصادفی و ناخواسته صورت می‌گیرد. البته دیدارها همواره با موفقیت همراه نیست؛ زیرا رقیب، جاسوس و خبرچین این دیدار شیرین را تلخ و ناگوار می‌سازد.

منظومه‌های عاشقانه در ردیف منظومه‌های بزمی در مقابل منظومه‌های رزمی قرار می‌گیرند. علت بزمی خواندن چنین منظومه‌هایی برپایی مجالس بزم، عیش و نوش و نوازندگی در آن‌هاست. بدون استثنا در مقاطعی از داستان هر جا که وصالی رخ دهد، بزمی نهانی یا آشکار برپا می‌شود. این بزم‌ها ممکن است در آغاز داستان و برای آشنایی

عشاق باشد یا در میانه و پایان داستان که عشاق به وصال هم می‌رسند.

#### ۱۸. عاشق آزموده می‌شود یا مورد پرسش قرار می‌گیرد.

در منظومه‌های عاشقانه به چند منظور و از چندین راه عشاق آزموده می‌شوند؛ از قبیل برآورد توان رزمی، جنگ، سؤالات علمی و مناظره. این آزمون‌ها یا از سوی معشوق انجام می‌پذیرد یا پدر معشوق. در صورت توفیق عاشق و پشت سرگذاردن حوادث غیرمنتظره دیگر، عاشق می‌تواند به وصال معشوق برسد. این آزمایش‌ها از جهتی دیگر نیز اهمیت می‌یابد؛ این‌که اغلب عشاق که از خاندان شاهی بوده و داماد شاه می‌شوند، چون وارث وی نیز هستند پس باید از هر جهت توان علمی و رزمی خود را نشان دهند.

#### ۱۹. رقیب عشقی مانع وصال است و بر سر راه عاشق قرار می‌گیرد.

بهرام و بهمن که از عشق فلک‌ناز به گل و سرو آگاهی دارند و او را رقیب خود می‌بینند در باطن کینه‌اش را به دل می‌گیرند و در فکر چاره‌ای هستند تا بهمن بر سرو و بهرام بر گل دست یابد.

یکی از موانع بر سر راه معشوق، رقیب است که خود گره‌ای از گره‌های داستانی خصوصاً در عاشقانه‌ها است. در غزل عاشقانه، رقیب به طور مطلق به معنی نگهبان است یا رقیب عشقی. گاه نگهبان معشوق، خود عاشق او می‌شود. (خرم‌شاهی، ۱۳۶۷: ۱)

۳۳۷/ رقیب در داستان‌های بزمی معمولاً بدون خشونت در صحنه داستان حاضر می‌شود و معشوق را از آن خود می‌کند؛ مثل ابن‌سلام در لیلی و مجنون یا شاه در داستان



شاه و کنیزک که به نیرنگ، زرگر سمرقندی بی‌نوا را از صحنه خارج می‌کند. هلال در

داستان ورقه و گلشاه نیز رقیب گلشاه است. معمولاً این رقبا با مشاهده وضع عاشق به نفع وی کنار می‌روند؛ مثل ابن‌سلام و هلال که هر دو با دیدن وضع بد لیلی و گلشاه به نفع مجنون و ورقه کنار می‌روند. فرهاد نیز رقیب خسرو است اما رقیبی موفق. رقیب‌ها در داستان‌های عیاری و رزمی اندکی خشن‌ترند و با جنگ می‌خواهند معشوق را از آن خود کنند.

#### ۲۰. عاشق و رقیب به مبارزه تن به تن می‌پردازند.

سرو از قصد دو برادر آگاه می‌شود و خواهر را نیز مطلع می‌کند. دو برادر نیز در فکر نیرنگ هستند. پس سپاهی را برای گرفتاری سرو و گل و فلک‌ناز مهیا می‌کنند. در تمامی داستان‌های عاشقانه نیز جنگ به شکل درگیری قومی، قبیله‌ای و نبرد میان دو کشور صورت می‌گیرد. این جنگ‌ها اغلب با هدف نجات کشور معشوق؛ از میان بردن موانع وصال یا پس دادن آزمایش است.

جنگ گاه چنان سرتاسر داستان را فرا می‌گیرد که داستان را به رمانس‌های عیاری و رزمی تبدیل می‌کند؛ مثل داستان گل و نوروژ و سام‌نامه خواجه‌ی کرمانی. به هر حال عشاق خواسته و ناخواسته در مقطعی از داستان درگیر جنگ می‌شوند.

#### ۲۱. عاشق پیروز می‌شود و رقیب شکست می‌خورد.

بهمن کنیزی به نام سوسن دارد که بسیار زیبا است چون از قصد آن دو آگاه می‌شود به سرو و گل خبر می‌دهد و فلک‌ناز نیز باخبر می‌شود. به توصیه فلک‌ناز سرو و گل، بهرام و بهمن را تنها به کاخ دعوت می‌کنند و یک‌تنه آنان را شکست می‌دهد و سپاه صد نفره را درهم می‌شکند.

#### ۲۲. بین عشاق نامه‌نگاری می‌شود.

فلک‌ناز که دل در گرو مهر سرو بسته، به توصیه برزو (دوست فلک‌ناز در سرزمین ختا) نامه‌ای می‌نویسد تا در فرصتی مناسب به او برساند. در داستان‌های عاشقانه نامه‌هایی بین عشاق رد و بدل می‌شود. نامه مهم‌ترین وسیله

ارتباطی عشاق است؛ بخصوص وقتی که بعد مسافت در میان باشد یا بر اثر موانع دیدار ممکن نباشد. محتوای نامه‌های عاشقانه شکایت از بی‌وفایی، آرزوی وصال، یاد گذشته‌ها، وصف حال، پرسش از احوال یار، دعا و طلب دیدار و سوگند است.

### ۲۳. عشاق به وصال هم می‌رسند و عاشق بر تخت می‌نشیند.

عاشق و معشوق پس از طی گرفتاری‌ها و در به دری‌ها به وصال هم می‌رسند. پایان منظومه‌های عاشقانه عامیانه چنین است و این منظومه نیز داستانی عامیانه و افسانه‌گونه دارد.

### ۲۴. یکی از عشاق می‌میرد و دیگری نیز خودکشی می‌کند.

هاتفی فلک‌ناز را از مرگ وی و سرو آگاه می‌کند. سرو نیز همان خواب را دیده و آشفته نزد فلک‌ناز می‌رود. فلک‌ناز او را دلداری می‌دهد:

ندارد زاری این زاری و افغان      ندارد چاره‌ای تقدیر یزدان

چون گل و خورشید از ماجرای خواب آن دو آگاه می‌شوند شیون می‌کنند. روز چهارم پس از خواب سرو و فلک‌ناز که مرگ خود را نزدیک می‌بینند یاران را وداع می‌کنند و جان می‌سپارند. خورشید آفرین از مرگ فلک‌ناز چنان بر خاک گور می‌افتد که او نیز جان می‌سپارد. گل نیز به دنبال آنان بی‌جان بر خاک می‌افتد و می‌میرد. آفتاب و زهره و اختر و مشتری با خبر مرگ فلک‌ناز به سوی گور آنان می‌شتابند و سخت می‌گیرند. آفتاب چنان به سختی می‌گرید که همان‌جا در دم جان می‌دهد و او را در کنار فلک‌ناز به خاک می‌سپرند.

معمولاً داستان‌های عاشقانه با مرگ عشاق پایان می‌پذیرد چنان‌که مجنون بلافاصله پس از مرگ لیلی جان می‌دهد و شیرین با قتل خسرو خودکشی می‌کند. فرهاد نیز با شنیدن خبر دروغین مرگ شیرین خود را از کوه پرت می‌کند.

این سرنوشت تمام عشاق نیست بلکه در گروهی از منظومه‌ها، عشاق سالیانی دراز زندگی می‌کنند. این گروه از منظومه‌های عاشقانه اغلب حماسی، عیاری و رزمی‌اند.

پس از مرگ عشاق، مزار آنان محل مراجعه عشاق دیگر می‌شود. حتی برخی عشاق پس از مرگ با معجزه‌های زنده می‌شوند مثل ورقه و گلشاه.

در روایت نظامی، لیلی پس از مرگ همسر از خانه بیرون نمی‌آید و هر روز حالش بدتر می‌شود:

تب لرزه شکست پیکرش را                      تبخاله گزید شکرش را  
و سرانجام می‌میرد. مجنون نیز با شنیدن خبر مرگ لیلی خود را بر تربت او می‌غلطاند و «ای دوست بگفت و جان برآورد.» یک سال بعد راهیان متوجه مرگ وی می‌شوند.

#### ۲۵. عاشق تاج و تخت را ترک می‌کند و به شهر یا کشور خود باز می‌گردد.

شبی فلک‌ناز، در خواب پدرش را می‌بیند که کشته شده است. بلافاصله از خواب بیدار شده و راه مصر را پیش می‌گیرد. خورشیدآفرین نیز با اجازه فلک‌ناز و به خواهش پدرش دادبه، شاه چین به وطن باز می‌گردد زیرا عمر پدر به سر آمده و باید او پس از پدر، شاه چین گردد. فلک‌ناز نیز تصمیم می‌گیرد با وی به چین برود و چون بی‌تابی سرو را می‌بیند او را نیز با خود می‌برد و جوانی پاکیزه و عادل را به جای خود بر تخت می‌نشاند و هر چهار نفر راهی چین می‌شوند. در چین از آنان استقبال زیادی می‌شود. ترک تاج و تخت نیز امری شایع میان شاهان بوده است. ترک حکومت ممکن است در سنین پیری باشد مثل بهرام گور که در شصت سالگی بر اثر تحول روحی گنبدها و هرچه دارد را به آتشگاه می‌سپارد و به بهانه شکار راه بیابان پیش می‌گیرد و به دنبال گوری به درون غاری می‌گریزد یا درون چاهی ژرف می‌رود که دیگر هیچ کس بیرون آمدن او را نمی‌بیند.

### جمع‌بندی

داستان معروف منظومه فلک‌نازنامه از عشق آفتاب به فلک‌ناز حکایت می‌کند، این گونه داستان‌ها که در قصه‌های عامیانه طرفداران زیادی دارند، با روش پراپ قابل بررسی هستند. در این گونه داستان‌ها عمدتاً عناصر یا مؤلفه‌هایی وجود دارند که ساختار یک داستان را شکل می‌دهند. در اینجا اتفاقی، پدری را صاحب فرزند می‌کند، فرزند که به سختی به دست آمده، از کاری نهی می‌شود، همان چیزی که نهی می‌شود، دنبال می‌گردد، سختی‌هایی را رخ می‌نماید، عاشق به طرز معجزه‌آسایی زنده می‌ماند، شرایط سخت ازدواج را می‌پذیرد، با رقبا به مبارزه می‌پردازد، عشاق بر تخت می‌نشینند یا به هم می‌رسند. در عین حال این ساختار یک کل یک دست نیست، بلکه خویشتکاری‌های مختلفی را نشان می‌دهد و تغییر در کارکردها به ساخت‌های متفاوتی منجر می‌شود.

## منابع

۱. پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸) ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس.
۲. تسکین شیرازی (۱۳۸۲) فلک‌نازنامه، به تصحیح سیدعلی آل‌داود، تهران: توس.
۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۷) حافظ‌نامه (۲ جلد)، تهران: سروش.
۴. محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲) ادبیات عامیانه ایران، تهران: چشمه.
۵. مدی، ارژنگ (۱۳۸۵) عشق در ادب فارسی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات علمی و فرهنگی.
۶. وکیلان، سید احمد (۱۳۷۹) قصه‌های مردم، تهران: سازمان میراث فرهنگی و نشر مرکز.